



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

یکی دیگر از مباحث تکمیلی در ذیل تربیت خانوادگی بحث تنبیه است، بخشی از این مباحث تکمیلی در ذیل مبحث اصول قرار می‌گرفت و تنبیه در ذیل بحث روش قرار می‌گیرد و ما اصول و اصل و روش را هم با یک مبنای خاصی قبلاً تعریف کردیم که به نظرمان آن مبنا در تفاوت این‌ها یک مبنای دقیقی است که معمولاً در کلمات بزرگان هم به آن توجه نشده است، بر اساس همان قاعده، تنبیه در حقیقت یک روش است. منتها روشی است که عنوان جنسی است که شامل انواعی از تنبیه است.

تنبیه از نگاه روان‌شناسی

طبق آن چه که در روان‌شناسی هم گفته می‌شود تنبیه دو نوع است؛

الف: یک نوع تنبیه، ایجاد یک عامل آزاردهنده است. این که می‌زند یا اخم می‌کند و مسائلی از این قبیل که عامل آزاردهنده‌ای را تولید می‌کند و متوجه طرف می‌کند. ب: نوع دوم تنبیه، محروم‌سازی از یک عامل اثباتی و ایجابی است، این که هر روز به او پولی می‌داده است و آن روز نمی‌دهد که این نوعی تنبیه است، در جایی که پولی را طبق روال می‌دهد و نوعی انتظار وجود دارد او را محروم می‌کند که این هم نوعی تنبیه است. همان‌طور که تشویق دو نوع است تنبیه هم همین‌طور است. این چیزی است که در روان‌شناسی آمده است؛ یعنی ایجاد عامل آزار یا نفی آن چه که نیاز و تقاضای او است که انواع و اقسامی دارد، هم ایجاد آن عامل آزاردهنده درجات و مراتبی دارد، مثل زدن، توقیف، ملامت، اخم کردن، قهر کردن، حبس کردن، محدود کردن و چیزهایی که عامل‌های ایجاد عوامل منفی و آزاردهنده است که خود این حداقل چهار پنج نوع می‌شود. از آن طرف هم سلب و رفع آن عوامل، موجب خوشحالی که آن هم در حقیقت همان محروم‌سازی از چیزهای مختلف است، در اینجا می‌شود تصور کرد. این دو نوعی است که در روان‌شناسی گفته شده است و تنبیه تعریفی دارد که شامل این دو نوع و دو قسم می‌شود.

مطلب دیگر هم این است که این بازشناسی مفهوم، برای ما خیلی زیاد ارزشی ندارد. برای این که این مفهوم در آیه و روایتی وارد نشده است و از این جهت است که یک حکم کلی برای عنوان تنبیه نیامده است، اگر بخواهیم حکم کلی بیاوریم باید از یک عناوین کلی دیگر استفاده کنیم.



نگاه کلی به تنبیه از نظر فقهی

در اینجا ما اول یک نگاه کلی به تنبیه در قسم اول و قسم دوم از منظر فقهی داشته باشیم و بعد هم تعدادی از مصادیقش را بررسی کنیم، البته جسته‌و‌گریخته در مباحث سابق مورد توجه قرار گرفته است.

الف: قسم اول تنبیه که ایجاد عامل آزاردهنده باشد و در واقع نوعی آزار را متوجه شخص دیگر یعنی کودک و نوجوان و جوان و هر فرد دیگری که در معرض است، به منظور متوجه کردن او است، این قسم اول که ایجاد عامل آزار است و متوجه ساختن آزاری به دیگری است. این قسم اول است که خودش انواعی دارد مثل زدن و زندانی کردن.

سؤال: آیا کشتن هم تنبیه است؟

جواب: تنبیهی که ما در اینجا می‌گوییم این است که می‌خواهد روشی برای اصلاح طرف و تغییر رفتار یا شخصیت او باشد، کشتن جنبه حد دارد که مجازات است.

فرق تنبیه تربیتی و تنبیه مجازاتی

تنبیهی که ما در اینجا می‌گوییم غیر از تنبیه در باب حدود است، یک مجازات داریم که ما الآن به آن کاری نداریم، تنبیه در اینجا تنبیه تربیتی است نه مجازاتی. گاهی کسی را شلاق می‌زنند یا می‌کشند یا زندان می‌افکنند برای مجازات خطایی که کرده است و فقط جنبه مجازاتی دارد. گاهی هست که ما این را انجام می‌دهیم برای این که او را اصلاح کنیم که این دو باهم تفاوت دارد.

اقسام مجازات اسلامی

مجازات اسلامی دو قسم است؛ الف: یک قسم از مجازات اسلامی این است که برای خود شخص جنبه مجازات دارد، مثل قتل یعنی کیفر است یعنی می‌خواهد به جای گناهی که انجام داده است دردی به او بچشاند که گاهی این طور است که هیچ نقشی در اصلاح این دنیای آن شخص ندارد یعنی تغییر رفتار و اخلاق و شخصیت در آن نیست و محض مجازات است، گرچه همین مجازات برای آخرت او نقش اصلاحی دارد و عقاب او را رفع می‌کند یا کاهش می‌دهد و گرچه همین عمل برای دیگران ممکن است نوعی تربیت باشد اما نسبت به شخصی که مجازات



می‌شود فقط کیفر است و در او جنبه اصلاح شخصیت و اخلاق و رفتار ندارد و لذا این به‌عنوان روش تربیتی به حساب نمی‌آید.

ب: یک قسم دیگری از مجازات را داریم که ولو این‌که مجازات است ولی به نحوی نقش تربیتی هم دارد و می‌تواند داشته باشد، البته این‌طور نیست که این نقش جنبه اصلی در مجازات داشته باشد، بلکه جنبه اصلی در این قسم دوم از حدود و تعزیرات همان کیفر دادن است، ولی در عین حال یک فلسفه تربیتی هم برای او قابل تصور است، ولی این در حد یک فلسفه تربیتی است نه این‌که اگر بگوییم این نقش را ندارد پس این حکم نیست، این نقش در حد یک حکمت تربیتی است، ولی همیشه این نیست اگر هم نباشد حکم رفع نمی‌شود گاهی ممکن است نقش منفی داشته باشد ولی در هر حال حکم شریعت در جای خودش محفوظ است.

تنبيه در نظام فقه اسلامی

بنابراین تنبیه به مفهوم عام لغوی آن، یعنی جایی که آزاری را متوجه کسی می‌کند در نظام فقهی اسلام و در نظام عقلائی به دو قسم اساسی تقسیم می‌شود؛ اول: یک قسم مجازات و کیفرها است. دو: یک قسم روش‌های تربیتی و اصلاحی است. قسم اول که مجازات و کیفرها باشد خودش دو نوع است؛

الف: یک نوع مجازات و کیفرهایی که در آن نقش تربیتی آن شخصی که تنبیه متعلق به او است و اصلاح اخلاق و رفتار او اصلاً در او قابل تصور نیست که این فقط در قتل است؛

ب: نوع دوم مجازاتی است که علی‌الاصول می‌شود یک نقش بازدارنده هم در او باشد یعنی او را از گناهان و ارتکاب مجدد بازدارد و اصلاحی در شخصیت و رفتار و اخلاق او ایجاد کند که بسیاری از مجازات این‌طور است، اما باید توجه داشته باشیم که از نظر شرعی و فقهی این نقش در حد یک حکمت غالبی احتمالاً در این‌ها مورد توجه بوده است و لذاست که مجازات و کیفرها حتی اگر نقش منفی هم در این شخص داشته باشد، اطلاقات می‌گوید اجرا کن مگر در موارد خاصی که عناوین ثانوی بیاید.

سؤال: تعبیر بما یراه الحاکم دلیل بر این نمی‌شود که خود حاکم این فلسفه تربیتی را لحاظ بکند؟

جواب: این در حدود است، در تعزیرات هم همین‌طور است، در آنجا هم که بما یراه الحاکم می‌گوید گرچه یک مقداری جای این است که حاکم این امر را ملاحظه کند یعنی در آنجا باز هم جنبه کیفر و مجازات است منتها این‌که



چه قدر کیفر دهد این دست حاکم است البته یک مقدار در آنجا حکم می‌تواند به نقش تربیتی هم توجه کند ولی باز الزامی نیست ولی باب اعمال نگاه تربیتی در تعزیرات یک مقداری بیشتر است.

سؤال: در باب حدود دارد که حاکم می‌تواند بعضی جاها اسقاط حکم کند، خود این‌ها دلیل نمی‌شود که این جنبه را لحاظ بکند یعنی یک جایی حاکم ببیند این جنبه لحاظ نشده خودش لحاظ بکند؟

جواب: ولی و ولایت مطلقه به این معنا است که می‌تواند این را اعمال کند ولی این اعمال یک ولایت ثانوی است. ذات حکم، مطلق است، به عنوان اولی، ادله مطلق است؛ چه نقشی در بازدارندگی باشد و چه نباشد. از لحاظ ولایی می‌تواند اگر در مواردی مهم باشد، توجه کند و می‌تواند هم توجه نکند برای این‌که چیز دیگری را می‌بیند و لذا تشبیهات به معنای عام دو قسم است؛ اول: یک قسم مجازات و کیفرها است که خود دو قسم است؛ الف: یک قسم مثل قتل و ... است که در آن اصلاً بعد تربیتی تصور نمی‌شود. ب: بقیه مجازات یک حکمت تربیتی دارد ولی غالبی است. علاوه بر آن در تعزیرات و احیاناً فی‌الجمله ممکن است در یک مواردی از باب اعمال حکم ولایت مصلحتی باشد یا عناوین ثانویه‌ای بیاید و این جنبه تربیتی را در آن پررنگ‌تر ببیند.

سؤال: آیا هدف اصلی در حدود و تعزیرات از لحاظ تربیت و بازدارندگی دیگران یکی است؟

جواب: تشبیهی که در باب تعلیم و تربیت گفته می‌شود این است که این شخص را برای اصلاح مجازات می‌کند، اما این‌که او را مجازات کند که دیگران اصلاح شوند، به این در تعلیم و تربیت تشبیه اصطلاحی ما نمی‌گویند، ولی البته در یکی از فلسفه‌های مهم حدود این هم هست، گرچه حتی این هم یک فلسفه است. ما وقتی در حدود بحث می‌کردیم هفت هشت مطلب را از روایات درآوردیم ولی همه این‌ها یک حکمت است. تشبیهی که ما می‌گوییم در اصطلاح رایج یعنی این‌که آزار را به او می‌دهد برای این‌که اصلاحش کنیم اما این‌که آزار را به او می‌دهد برای اصلاح دیگران، این اصطلاح را نمی‌گوییم ولی در عین حال یک نگاه تربیتی در این است. بحث ما این است که این خطا کرده است و او را می‌زنیم یا این خطا کرده است و او را می‌کشیم، نسبت به او الآن نقش تربیتی ندارد ولی همین در اصلاح رفتار دیگران خیلی مؤثر است. در اینجا به او آزاری می‌دهد، برای این‌که دیگران را بازدارد، این نسبت به دیگران تشبیهی نکرده است و عذابی را متوجه این کرده است ولی عملاً در او توجهی پیدا می‌شود که دنبال خطا نرود.

سؤال: آیا اینکه شخصی را تشویق می‌کنیم تا دیگران تشبیه بشوند داخل در بحث ما هست؟



جواب: تشویق‌های افراد گاهی موجب آزار کسی می‌شود که آن تنبیه فنی است یعنی الآن از نظر روحی به او آزار وارد می‌کند منتها به واسطه کاری که در جای دیگری کرده است.

سؤال: این تنبیه فقط شامل جسم به تنهایی نمی‌شود که شامل روح هم می‌شود؟

جواب: اگر بخواهید این را بگویید که وقتی این را اعدام می‌کنند یا به دار می‌آویزند، دیگران هم نوعی آزار می‌بینند منتها این آزار تنبیه تربیتی نیست، تنبیه تربیتی این است که آزار را متوجه شخصی می‌کنی که خطایی کرده است والا آن پیشگیری انذار است و تنبیه تربیتی نیست.

فلسفه تربیتی مجازات

بنابراین این‌طور شد که یک بخش آزار دادن دیگران، مجازات است. در مجازات یک قسم این است که اصلاً فلسفه تربیتی نسبت به خود شخص متصور نیست و یک قسم این است که فلسفه تربیتی نسبت به خود شخص متصور است که در غیر قتل این‌طور است، در قسم دوم، هم یک نکته این بود که این فلسفه است نه علت و یکی هم این‌که در عین حال در یک مواردی به خصوص در تعزیرات حاکم توجهی به این نقش تربیتی به او می‌کند و یک نکته هم این است که همه این‌ها یک فلسفه تربیتی برای دیگران دارد ولی نه به‌عنوان تنبیه، بلکه به‌عنوان یک عامل پیشگیری از خطاها و خلاف‌های اجتماعی، به این معنای عام یک روش تربیتی به حساب می‌آید ولی این جنبه‌اش هم یک روش غالبی است، نه این‌که بگوییم همیشه این روش تربیتی برای دیگران است و لذا وقتی این مجازات را متوجه این خطاکار می‌کنیم یک فلسفه غالبی تربیتی و تنبیهی تربیتی برای خود او دارد که به این تنبیه می‌گویند. وقتی قاضی مجازات می‌کند یا حکم می‌دهد غالباً در این مجازات دو روش تربیتی است، یک روش تنبیهی برای خود این شخص است و یک روش بازدارندگی و پیشگیری برای دیگرانی است که ناظر و تماشاگر هستند، منتها هر دوی این‌ها در حد یک فلسفه و اثر غالبی است و حاکم هم می‌تواند تا حدی این را در نظر بگیرد، البته اگر هیچ‌کدام از این‌ها هم نباشد ولی حکم می‌تواند اجرا شود، اصل تعزیر هم می‌تواند اجرا شود ولی البته غالباً این دو فلسفه تربیتی و دو راز تربیتی است؛ یعنی یک عمل در آن واحد با توجه به دو نوع مخاطب به‌عنوان دو روش تربیتی می‌شود بشمار آورد، یک بار روش تنبیهی است برای خود این خطاکار غیر از قتل، دوم این‌که یک روش پیشگیری برای سایرین است که هر دو غالبی است و تا حدی هم حاکم می‌تواند این را در نظر بگیرد.



تنبيه برای پیشگیری

در قسم اول که مثل قتل باشد روش غالبی تنبيه برای خود شخص اصلاً مصداق ندارد، ولی یک روش پیشگیری برای دیگران نسبت به دیگران وجود دارد و یک نوع پیشگیری برای دیگران است. یک نوع آزار روحی می‌بیند و تعلمی پیدا می‌کند و این موجب می‌شود که توجه پیدا کند و به سمت خطا نرود.

تنبيه با رویکرد اسلامی

وقتی ما می‌خواهیم با یک رویکرد اسلامی بحث کنیم همین‌که من عرض می‌کنم مناسب است یعنی بگوییم تنبيه در معنای عام لغوی این است که آزاری را متوجه کسی کنیم و بعد می‌گوییم این تنبيه که آزاری متوجه کسی می‌شود دو قسم است؛ یک نوع مجازات است که باید در چارچوب قوانین شرع در حدود باشد و در تعزیرات هم در چارچوب کلی‌تر با اختیارات بیشتر، بعد این نوع تنبيهات البته فی‌الجمله حاکم، نظر تربیتی‌اش را اعمال می‌کند والا آن بعد تربیتی‌اش جنبه فلسفه‌ای و حکمتی دارد، سوم هم این است که این دو جنبه و حکمت تربیتی دارد، یکی حکمت تربیتی برای خود شخص و یکی برای دیگران. در قسمی مثل قتل یک جنبه تربیتی دارد، این یک بحث است، این بحث که ما در اینجا می‌آوریم باید یک فصل جدایی بگذاریم و بیشتر یک تحلیل تربیتی روی فقه است، البته یک مقداری هم اختیارات حاکم و ولی امر است در بودن این امر تربیتی و یک مقداری از آن هم جنبه تصمیم‌گیری دارد، ولی این یک درصدی است، درصد بالایی از آن تحلیل است و مقداری هم اثر می‌گذارد، علت این‌که اثر می‌گذارد این است که اگر یک وقتی حاکم ببیند که این مجازات نه در اصلاح او تأثیر می‌گذارد و نه در اصلاح جامعه و بلکه آثار معکوسی به‌جا می‌گذارد، این همان جای ولایت فقیه است. مثلاً الآن چند سال است که رجم انجام نمی‌دهند.

اقسام کفارات و اینکه کدام قسم از کفارات جنبه تربیتی دارد؟

سؤال: آیا کفارات شرعی می‌تواند جزء تنبيهات وارد بشود یا نه؟

جواب: آیت‌الله خویی همین را می‌فرماید و ما هم همین را قبول داریم که کفاره ملازم با معصیت نیست و لذا اگر نسبت به یک عملی ندانیم که این معصیت است یا معصیت نیست روایت گفته است کفاره بده و نمی‌شود از این معصیت بودن، آن را استخراج کرد و لذا کفاره بر دو قسم است؛ الف: بعضی بر غیر معصیت است مثل کفاره



روزه‌هایی که طرف مریض بوده و در بین سال هم نتوانسته بگیرد که می‌گوید کفاره بده. ب: بعضی کفاره‌ها مثل تروک احرام در معاصی است. در قسم اول مجازات و تنبیه نیست اما در قسم دوم در حقیقت یک نوع فلسفه خود مجازاتی دارد و کمی بایش با آن متفاوت است، یعنی شارع می‌گوید: خودت با دست خود، خودت را مجازات کن که این هم جنبه تربیتی خیلی بالایی دارد. این هم چیز خوبی است که یک نوع خود مجازاتی در شرع مقرر شده است و اختیار آن‌هم دست خودش داده شده است و یک نوع بازدارندگی دارد که توجه کند و دیگر این کار را نکند؛ و لذا کفارات هم علاوه بر حدود و تعزیرات که آن نوع فلسفه تربیتی دارد و گاهی هم اعمال اختیار تربیتی در دست حاکم است و در کفارات هم در یک قسمش دو قسم می‌شود و در یک قسمش یک نوعی خود تنبیهی وجود دارد که یک بعد تربیتی هم در آن است.

جمع‌بندی مطالب

این کلاً تنبیهاتی بود که در حوزه حدود و تعزیرات و کفارات می‌آمد با این تفصیلی که دادیم و تقسیماتی که شد که خود این، یک فصل می‌شود و خود این یک مقاله علمی قشنگی می‌شود یعنی در واقع نگاه تربیتی به مجازات که این خودش یک بحث است و خیلی می‌شود تفصیل داد و شاید هم در حد پایان‌نامه‌ای هم قابل‌ارائه باشد که مجازات و کفارات با یک نگاه تربیتی بررسی شود. هم آنجایی که تقسیم می‌کنیم و تحلیل می‌کنیم و هم آنجایی که می‌گوییم یک مقداری هم در اعمال ولایت یا پیدایش عناوین ثانویه مؤثر باشد. این یک بابی است که قابل بسط است.

در جلد اول فقه تربیتی گفته شده است که یکی از کارها تحلیل تربیتی است، یعنی یک نگاه تربیتی به فقه از آغاز تا انجام. چیزی که ما الآن در اینجا گفتیم این است که در این عوامل آزاردهنده در فقه می‌شود یک نگاه تربیتی داشت، این یک فصلی از آن تحلیل تربیتی است، این تحلیل تربیتی فقه یعنی یک نوع اسرار تربیتی فقه است که در آن صورت حدود ده فصل می‌شود، یک فصل تحلیل تربیتی عوامل آزاردهنده می‌شود که در فقه است و نگاه تربیتی به آن، «الفقه من منظور تربوی» یک بخش عبادات می‌شود و یک بخش معاملات می‌شود و یک بخش هم عوامل آزاردهنده می‌شود که یک بخش حدود می‌شود و یک بخش تعزیرات می‌شود و یک بخش کفارات می‌شود و یک بخش دیات می‌شود و یک بخش قصاص می‌شود و یک بخش جزیه می‌شود؛ و بعد در درون



این ابواب فقه را با این نگاه طبقه‌بندی می‌کنیم که یک طبقه‌اش عوامل آزردهنده می‌شود که خود این هفت هشت عنوان می‌شود که ما یک مقدار بحث مجازاتش را بحث کردیم که یک بعد تربیتی خود شخص دارد و یک بعد تربیتی برای دیگران دارد و در همه این‌ها یک فلسفه و حکمت غالبی تربیتی وجود دارد و البته این تحلیل یک مقداری هم کمک می‌کند برای این‌که اعمال ولایت یا عناوین ثانویه را هم کسی بتواند راحت‌تر انجام دهد. این بحث مفصلی شد که یک بخش از بحث ما است.

و صل الله علی محمد و آل محمد